

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جلسه دوازدهم ۱۳۹۷/۰۷/۱۷

موضوع: نقد ادله قرآنی اهل سنت بر مشروعیت خلافت ابوبکر - آیه استخلاف (۲)

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین و هو خیر ناصر و معین الحمد لله و الصلاة علی

رسول الله و علی آله آل الله لاسیما علی مولانا بقیة الله و اللعن الدائم علی اعدائهم اعداء الله إلی یوم لقاء الله

بحث ما در رابطه با مقایسه ادله شیعه با ادله اهل سنت بود. ما دو آیه از آن طرف انتخاب کردیم که آیه ارتداد و

آیه استخلاف است؛ ما این آیه را دیروز خواندیم. و عرض کردیم که «عبدالجبار معتزلی»، «قاضی عضالدین ایجی»،

«فخرالدین رازی» و «قرطبی» از این آیه بر خلافت ابوبکر استدلال می‌کنند. ما چند جواب دادیم از جمله اینکه عایشه

می‌گوید:

«ما أَنْزَلَ اللَّهُ فِينَا شَيْئًا مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا أَنْ اللَّهُ أَنْزَلَ عُدْرِي»

عایشه از میان حجاب گفت: در خانواده ما جز آیه افک آیه دیگری نازل نشده است.

الجامع الصحیح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعیل أبو عبدالله البخاری الجعفی، دار النشر: دار ابن کثیر،

الیمامة - بیروت - ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷، الطبعة: الثالثة، تحقیق: د. مصطفی دیب البغا، ج ۴، ص ۱۸۲۷، ح ۴۵۰

خود «شوکانی» استبعاد می‌کند و می‌گوید که نمی‌شود با این آیه بر خلافت خلفا استدلال کرد. سومین دلیل اینکه

حرفی که آن‌ها می‌زنند مخالف با شأن نزول است.

دوستان دقت دارید که شأن نزول حرف اول را در بحث فهم قرآن می‌زند. بزرگان اهل سنت حتی «ابن تیمیه» به

صراحت می‌گویند: شأن نزول یکی از بحث‌هایی است که ما باید در مباحث فهم آیات قرآن از آن استفاده کنیم. تعبیر

«ابن تیمیه» در کتاب «مجموع الفتاوی» جلد سیزدهم این است:

«وَمَعْرِفَةُ " سَبَبِ النُّزُولِ " يَعْينُ عَلَى فَهْمِ آيَةِ فَإِنَّ الْعِلْمَ بِالسَّبَبِ يورثُ الْعِلْمَ بِالسَّبَبِ »

شناخت سبب نزول آیه، ما را بر فهم قرآن کمک می‌کند. وقتی که شأن آیه‌ای مشخص شد که در چه رابطه‌ای نازل شده، انسان می‌تواند مراد الهی را بفهمد.

مجموع الفتاوی، المؤلف: تقی الدین أحمد بن عبد الحلیم بن تیمیة الحرانی (المتوفی: ۷۲۸ هـ)، المحقق: عبد الرحمن بن محمد، الناشر: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، المدينة النبوية، المملكة العربية السعودية، عام النشر: ۱۴۱۶ هـ/ ۱۹۹۵ م، ج ۱۳، ص ۳۳۹

البته «زرکشی» در کتاب «البرهان» هم همین تعبیر را دارد و می‌نویسد:

«بیان سبب النزول طریق قوی فی فهم معانی الكتاب العزیز»

البرهان؛ الزرکشی، تحقیق: محمد أبو الفضل إبراهیم، چاپ: الأولى، سال چاپ: ۱۳۷۶ - ۱۹۵۷ م، ص ۲۲، باب النوع الأول معرفة أسباب النزول

همچنین «واحدی» در کتاب «اسباب النزول» همین تعبیر را آورده است که بحث سبب نزول بحث اساسی در فهم مراد خداوند عالم از آیات است.

بنابراین تعبیری که آقایان از آیه استخلاف داشتند با شأن نزولی که دیگران آورده‌اند کاملاً در تضاد است. این افراد معتقدند که این آیه در حق ابوبکر نازل شده است. «قرطبی» که می‌توان گفت کتاب تفسیر او عصاره تفسیر شش قرن صدر اسلام است، می‌گوید:

«فكان قوله تعالى: (ليستخلفنهم في الأرض) فيه قولان: أحدهما يعني أرض مكة لأن المهاجرين سألوا الله تعالى ذلك فوعدوا كما وعدت بنو إسرائيل قال معناه النقاش الثاني بلاد العرب والعجم»

الجامع لأحكام القرآن، اسم المؤلف: أبو عبد الله محمد بن أحمد الأنصاري القرطبي، دار النشر: دار الشعب - القاهرة، ج ۱۲، ص ۲۹۹، باب النور: (۵۵) وعد الله الذين... ..

«ابن جوزی» می‌گوید:

«ولیمکنن لهم دینهم) وهو الإسلام وتمکینه إظهاره علی کل دین»

زاد المسیر فی علم التفسیر، اسم المؤلف: عبد الرحمن بن علی بن محمد الجوزی، دار النشر: المكتب الإسلامي

- بیروت - ۱۴۰۴، الطبعة: الثالثة، ج ۶، ص ۵۸، باب النور: (۵۵)

او می‌گوید مراد زمانی است که اسلام جهانی می‌شود و در تمام کره زمین استقرار پیدا می‌کند و جمیع ادیان از بین می‌رود. «شوکانی» در کتاب «فتح القدير» جلد چهارم صفحه ۶۴ هم همین تعبیر را دارد. آنچه آقایان آوردند این است که:

(وَ رَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا)

و اسلام را به عنوان آئین (جاودان) شما پذیرفتم.

سوره مائده (۵): آیه ۳

تفسیر همین آیه:

(لَيَسْتَخْلِفُنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَيَمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ)

وعده می‌دهد که آن‌ها را قطعاً خلیفه روی زمین خواهد کرد، همانگونه که پیشینیان را خلافت روی زمین بخشید. و دین و آئینی را که برای آن‌ها پسندیده پا بر جا و ریشه‌دار خواهد ساخت.

سوره نور (۲۴): آیه ۵۵

است. اگر چنین است (دینَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ) و (وَ رَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا) با ولایت امیرالمؤمنین آمده است. این آیه آمده است:

(الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا)

این هم تعبیری است که «خطیب بغدادی» در کتاب «تاریخ بغداد» چاپ بیروت، جلد هشتم صفحه ۲۸۹ آورده است. او می‌نویسد که این روایت از «ابوهریره» است. زمانی که پیغمبر اکرم دست امیرالمؤمنین را گرفت و فرمود: «ألست ولی

المؤمنين» مردم گفتند: «قالوا بلى يا رسول الله» پیغمبر اکرم فرمود: «من كنت مولاة فعلى مولاة» در حال این عمر جلو

آمد؛

«فقال عمر بن الخطاب يخ بك يا بن ابي طالب أصبحت مولاى ومولى كل مسلم فأنز الله اليوم أكملت لكم

دينكم»

تاریخ بغداد، اسم المؤلف: أحمد بن على أبو بكر الخطيب البغدادي، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت -، ج

٨، ص ٢٨٩، ح ٤٣٩٢

نکته بعدی که اصلاً آقایان شیعه و سنی آوردند که (وَ لِيَمَكِّنَ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ) مربوط به زمان ظهور حضرت مهدی (ارواحنا له الفداء) است.

(ليظهره على الدين كله)

تا او را بر همه آئینها غالب گرداند.

سوره توبه (٩): آیه ٣٣

که خود «قرطبی» در کتاب «تفسیر جامع الأحکام» جلد هشتم صفحه ١٢١ می گوید: اینکه دین جهانی شود و اسلام در تمام کره زمین مستقر شود، تنها در زمان حضرت مهدی (ارواحنا فداه) محقق خواهد شد.

«وقال السدي: ذاك عند خروج المهدي لا يبقى أحد إلا دخل في الإسلام أو أدى الجزية»

الجامع لأحكام القرآن، اسم المؤلف: أبو عبد الله محمد بن أحمد الأنصاري القرطبي، دار النشر: دار الشعب -

القاهرة، ج ٨، ص ١٢١، باب التوبة: (٣٣) هو الذي أرسل... ..

همچنین «ابن جوزی» در کتاب «زاد المسیر» همین تعبیر را دارد و می گوید:

«فلا يبقى أهل دين إلا دخلوا في الإسلام أو أدوا الجزية قاله أبو هريرة والضحاك والثاني أنه عند خروج المهدي»

زاد المسير في علم التفسير، اسم المؤلف: عبد الرحمن بن علي بن محمد الجوزي، دار النشر: المكتب الإسلامي

- بيروت - ١٤٠٤، الطبعة: الثالثة، ج ٣، ص ٤٢٨، باب التوبة: (٣٣) هو الذي أرسل...

همچنین «فخر رازی» در کتاب خود جلد شانزدهم همین تعبیر را دارد و می‌نویسد:

«ذلک عند خروج المهدی»

التفسير الكبير أو مفاتيح الغيب، اسم المؤلف: فخر الدين محمد بن عمر التميمي الرازي الشافعي، دار النشر:

دار الكتب العلمية - بيروت - ١٤٢١ هـ - ٢٠٠٠ م، الطبعة: الأولى، ج ١٦، ص ٣٣، باب التوبة: (٣٣) هو الذي

أرسل... ..

بنابراین بحثی که آقایان آوردند و از این آیه بر خلافت ابوبکر استدلال کردند، چنین سرنوشتی دارد. خداوند متعال می‌فرماید که در آینده یک اتفاقی خواهد می‌افتد.

(لَيْسَتْخَلِيفَتُهُمْ فِي الْأَرْضِ)

خداوند متعال در این آیه شریفه می‌فرماید که ما در آینده خلیفه‌ای در زمین معین می‌کنیم و دین اسلام را دین همگانی خواهیم کرد. به طور کلی آیه می‌خواهد بفرماید که در آینده ما خلیفه‌ای در زمین از میان شما مسلمانان قرار خواهیم داد که دین اسلام را دین جهانی خواهد کرد.

این مطلب که دین اسلام دین جهانی خواهد شد را شیعه و سنی با روایات متعدد - اگر نگوییم روایات متواتر است، مستفیض هست - آورده‌اند که تنها در زمان ظهور حضرت مهدی (ارواحنا فداه) محقق خواهد شد که در آن هیچ شک و شبهه‌ای نیست. ما فقط یک روایت نداریم، بلکه آنچه در ذهن دارم بالای صد روایت است.

آیت الله صافی گلپایگانی در کتاب «منتخب الأثر» تمام این روایات را در یک جا جمع کرده‌اند که در زمان حضرت ولی عصر (ارواحنا له الفداء) است که اسلام در زمان زمین مستقر می‌شود.

(لَيْسَتْخَلِيفَتُهُمْ فِي الْأَرْضِ)

این آیه نشان می‌دهد که اسلام در تمام زمین مستقر است، «فِي الْأَرْضِ» یعنی در تمام زمین. نه در یک منطقه. اگر در یک منطقه باشد در زمان پیغمبر اکرم هم، اسلام در یک منطقه مستقر شد.

نکته دیگر اینکه این آیه (وَ لَيَمَكَّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى) دلالت می‌کند بر اینکه زمانی می‌آید که از ترس و خوف و ظلم و استبداد خبری نیست. اصلاً مفهوم و معدای آیه این است. حال سؤال این است که آیا در زمان ابوبکر با وجود آن همه جنگ و جدال این اتفاق افتاد؟ آیا در زمان عمر و عثمان و حضرت امیرالمؤمنین چنین اتفاقی افتاد؟ خیر!

مشاهده کنید که خود آقایان دارند که در زمان حضرت ولی عصر امنیت جهانی در کره زمین مستقر می‌شود و استبداد و ظلم از بین می‌رود به طوری که «ابن کثیر دمشقی» در کتاب «النهاية في الفتن و الملاحم» می‌گوید: زمانی که حضرت مهدی (ارواحنا فداه) می‌آید با او بیعت می‌شود و تمام کره زمین نعمت‌های خود را بیرون می‌آورد؛

«هُوَ الْخَلِيفَةُ الَّذِي يَحْتَى الْمَالَ حَتَّى وَاللَّهِ تَعَالَى أَعْلَمُ. وَفِي زَمَانِهِ تَكُونُ الثَّمَارُ كَثِيرَةً وَالزُّرُوعُ غَزِيرَةً وَالْمَالُ وَافِرًا وَالسُّلْطَانُ قَاهِرًا وَالذِّينُ قَائِمًا وَالْعُدُو رَاغِمًا وَالْخَيْرُ فِي أَيَامِهِ دَائِمًا»

النهاية في الفتن والملاحم، المؤلف: أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي الدمشقي (المتوفى: ٧٧٤ هـ)، المحقق: محمد أحمد عبد العزيز، الناشر: دار الجيل، بيروت - لبنان، الطبعة: ١٤٠٨ هـ - ١٩٨٨ م، ج ١، ص ٥٧،

باب إخبار الرسول عليه السلام ببعض ما سيلاقى

این روایت در کتاب «صحیح بخاری» هم آمده است. مشاهده کنید همان معدای آیه‌ای که می‌فرماید (وَ لَيَمَكَّنَنَّ لَهُمُ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى) این روایت است.

پرسش:

ظاهراً بشود گفت طبق این آیه کسانی که قبل از شما بودند همگی به نص الهی استخلاف پیدا کردند و کسی با انتخابات و شورا این مسیر را انتخاب نکرده است.

پاسخ:

بله، این هم نکته‌ای است. (لَيْسَتْخَلِيفَتُهُمْ فِي الْأَرْضِ) به این معناست که ما شما را خلیفه خواهیم کرد. قرآن کریم درباره حضرت آدم می‌فرماید:

(إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً)

من در روی زمین جانشین و حاکمی قرار خواهم داد.

سوره بقره (۲): آیه ۳۰

همچنین نسبت به حضرت داود می‌فرماید:

(إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا)

من تو را امام و رهبر مردم قرار دادم.

سوره بقره (۲): آیه ۱۲۴

«جعل» و «خلیفه» هرکجا در قرآن کریم آمده است، همه نسبت به خداوند عالم است.

ما دو آیه آوردیم و می‌خواهیم یک روایت هم بیاوریم که آقایان زیاد روی این روایت مانور می‌دهند. بر مبنای همین مانوری که آقایان می‌دهند می‌خواهم بحث کوچکی داشته باشم که حدیث اقتدا است. «تفتازانی»، «فخر رازی» و دیگران و در حال حاضر هم، در فضای مجازی اهل سنت روی این روایت زیاد مانور می‌دهند.

این روایت تقریباً از مشهورترین روایاتی است که اهل سنت اعم از کوچک و بزرگ و پیر و جوان این روایت را نقل می‌کنند و نقل مجلسشان است. آن‌ها می‌گویند که پیغمبر اکرم فرمود:

«اقتدوا باللذین من بعدی ابی بکر و عمر»

بعد از من به ابوبکر و عمر اقتدا کنید.

المستدرک علی الصحیحین، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاكم النيسابوري، دار النشر: دار الكتب

العلمية - بيروت - ١٤١١ هـ - ١٩٩٠ م، الطبعة: الأولى، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، ج ٣، ص ٧٩، ح ٤٤٥١

بر طبق این حدیث، خود علی بن ابی طالب هم مأمور شده است که به این دو نفر اقتدا کند. آیا دلیل بهتر از این برای خلافت ابوبکر می‌خواهید؟! آقای «ابو العز» در کتاب «شرح عقاید طحاویه» می‌نویسد: این روایت بر خلافت ابوبکر نص جلی است. یعنی زمانی که کلمه اقتداء آمده است مسئله تمام است. آقای «مبارکفوری» در کتاب «شرح سنن ترمذی» همین تعبیر را مطرح می‌کند.

حال جواب ما این است که این آقایان بسیاری از مواقع احادیث خلافت امیرالمؤمنین را مطرح می‌کنند و رد می‌کنند به این دلیل که در صحیحین نیامده است. به عنوان مثال آن‌ها در مورد حدیث غدیر ادعا می‌کنند که در کتب «صحیحین» وجود ندارد. اگر حدیث غدیر صحیح بود، در کتاب «صحیح بخاری» و «صحیح مسلم» می‌آمد.

به ما بفرمایید حدیثی که دارید با آب و تاب از آن نقل می‌کنید، آیا در کتاب «صحیح بخاری» و «صحیح مسلم» آمده است یا خیر؟ چرا «شیخین» از او اعراض کردند و این روایت را نیاوردند؟ بنابراین این دلیل بر این است که این روایت ضعیف است.

«ابن حزم أندلسی» حرف زیبایی می‌زند. او در کتاب «الفصل فی الملل والأهواء والنحل» جلد چهارم صفحه ٨٨ می‌نویسد:

«وَلَوْ أَنَّا نَسْتَجِيزُ التَّدْلِيسَ وَالْأَمْرَ الَّذِي لَوْ ظَفَرَ بِهِ خُصُومُنَا طَارُوا بِهِ فَرَحًا»

اگر حرف خلاف واقع گفتن جایز بود و اگر مخالفین ما با این پیروز می‌شدند از خوشحالی پرواز می‌کردند.

«أَوْ اِبْلَسُوا أَسْفًا لاحتججنا «بِمَا رَوَى افْتَدَوْا بِاللَّذِينَ مِنْ بَعْدِي أَبِي بَكْرٍ وَعُمَرَ»

اگر آن‌ها مسئله را ملتبس می‌کردند ما بر او به آن احتجاج می‌کردیم.

سپس می‌نویسد:

«وَلَكِنَّهُ لَمْ يَصِحَّ وَيَعِيدُنَا اللَّهُ مِنَ الْإِحْتِجَاجِ بِمَا لَا يَصِحُّ»

اما این روایت صحیح نیست. پناه می‌بریم به خداوند عالم از احتجاج به چیزی که صحیح نیست.

الفصل في الملل والأهواء والنحل، المؤلف: أبو محمد علي بن أحمد بن حزم الأندلسي القرطبي الظاهري

(المتوفى: ٤٥٦ هـ)، الناشر: مكتبة الخانجي - القاهرة، ج ٤، ص ٨٨

«ابن حزم» یکی از علمای بزرگ اهل سنت است به طوری که هم حنفی‌ها او را قبول دارند، هم شافعی‌ها او را قبول دارند، هم مالکی‌ها او را قبول دارند، هم حنبلی‌ها او را قبول دارند. «ابن تیمیه» هم او را از مجتهدینی می‌شمارد که خطا ندارد!!

ابن حزم نه حنفی است و نه مالکی است، بلکه ظاهری مذهب و تابع «ابو داود ظاهری» است. همه او را به عنوان یک عالم بزرگ اهل سنت قبول دارند. شما هرچه بنا گذاشته بودید، ایشان با یک روایت تمام آن را پایین آورد.

«ابن تیمیه» در مورد «ابن حزم» می‌گوید:

« الحافظ أبو محمد بن حزم من أعلم الناس لا يقلد غيره ولا يحتج إلا بما تثبت عنده صحته »

بيان تلبیس الجهمية في تأسيس بدعهم الكلامية، اسم المؤلف: أحمد عبد الحليم بن تيمية الحراني، دار النشر:

مطبعة الحكومة - مكة المكرمة - ١٣٩٢، الطبعة: الأولى، تحقيق: محمد بن عبد الرحمن بن قاسم؛ ج ١، ص ٥٧١

«ابن تیمیه» معتقد است که ابن حزم به روایتی که قطعی نباشد احتجاج نمی‌کند. و ابن حزم هم در مورد روایت مورد نظر می‌گوید:

«ويعيدنا الله من الاحتجاج بما لا يصح»

آیا حرفی برای گفتن دارید؟!

شما ببینید که در کتب اهل سنت عبارت «اقتدوا باللذین من بعدی ابی بکر وعمر» شاید در بیش از صد کتاب حدیثی، کلامی و تاریخی آمده است. اگر شما به سایت‌ها هم مراجعه کنید، سایت سنی و وهابی را نمی‌بینید مگر اینکه یکی از ادله محکمی که برای اثبات خلافت ابوبکر می‌آورند همین حدیث اقتدا است.

ما در این زمینه حرف برای گفتن زیاد داریم. آقای «هروی شافعی» می‌گوید: روایت «اقتدوا باللذین من بعدی ابی بکر وعمر» باطل است. «ذهبی» می‌گوید: سند این روایت بی‌نهایت ضعیف است. وی برای این حدیث از واژه «واه» استفاده می‌کند که به معنای شدت ضعف روایت است. و «هیثمی» نیز می‌گوید: این روایت ضعیف است. این حدیثی است که حضرات به آن احتجاج کردند و حدیث غدیر، حدیث منزلت و احادیثی مانند:

«وَأنت خلیفتی فی کل مؤمن من بعدی»

السنة، اسم المؤلف: عمرو بن أبی عاصم الضحاک الشیبانی، دار النشر: المکتب الإسلامی - بیروت - ۱۴۰۰،
الطبعة: الأولى، تحقیق: محمد ناصر الدین الألبانی، ج ۲، ص ۵۶۵، ح ۱۱۸۸

و:

«أنت ولی کل مؤمن بعدی ومؤمنة»

المستدرک علی الصحیحین، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاکم النیسابوری، دار النشر: دار الکتب
العلمیة - بیروت - ۱۴۱۱ هـ - ۱۹۹۰ م، الطبعة: الأولى، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، ج ۳، ص ۱۴۳، ح ۶۷۵۲

را کنار گذاشتند و آیاتی که درباره امیرالمؤمنین نازل شده است را کنار گذاشتند و بنایی درست کردند که از تار عنکبوت هم سست‌تر است.

بنابراین این آقایان که ادعا می‌کنند ادله شیعه و سنی بر خلافت را مقایسه کنیم و «ابن تیمیه» هم می‌گوید: در مقایسه بین ادله شیعه بر خلافت امیرالمؤمنین با ادله اهل سنت بر خلافت ابوبکر، ادله اهل سنت اقوی است؛ حال معنای اقوی را فهمیدیم!! ما دو آیه و یک روایت در مورد ادله اهل سنت بر خلافت خلفا خواندیم. حال به سراغ ادله شیعه می‌رویم.

پرسش:

اهل سنت بر آیه غار به خلافت ابوبکر استناد نمی کنند؟

پاسخ:

در مورد آیه غار آقایان راه نیفتاده کارشان تمام است. به تعبیر «مرحوم شیخ طوسی» و «سید مرتضی» اصلاً آیه غار بر ذم ابوبکر بیشتر دلالت می کند تا بر مدح ابوبکر.

(إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا)

در آن هنگام که آن دو در غار بودند و او به همسفر خود می گفت غم مخور خدا با ماست!

(فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَ أَيْدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا)

در این موقع خداوند سکینه (و آرامش) خود را بر او فرستاد و با لشکرهایی که مشاهده نمی کردید او را تقویت نمود.

سوره توبه (۹): آیه ۴۰

آیا (فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ) به ابوبکر برمی گردد یا به پیغمبر اکرم برمی گردد؟ اگر این آیه به ابوبکر برگردد، با (وَ أَيْدَهُ بِجُنُودٍ) چکار می خواهید بکنید؟ این دو در کنار هم هستند. چرا خداوند متعال نفرمود: (أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِمَا)؟

علی القاعده از نظر ادبیات عرب اگر یک بچه از ادبیات عرب خبر داشته باشد این مسئله را می گوید: (أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِمَا). همانطور که در سوره مبارکه توبه آیه ۱۸ وارد شده است:

(أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ)

خداوند "سکینه" خود را بر رسولش و بر مؤمنان نازل کرد.

سوره توبه (۹): آیه ۲۶

همچنین در سوره مبارکه فتح آیه ۱۸ وارد شده است:

(فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ)

و (در مقابل) خداوند آرامش و سکینه را بر رسول خود و مؤمنان نازل فرمود.

سوره فتح (۴۸): آیه ۲۶

ما سه جا در قرآن کریم کلمه **(سَكِينَتُهُ)** داریم؛ در دو جا پیغمبر و مؤمنین هستند، اما در اینجا یک مورد آمده است. اگر واقعاً ایمانی در کار بودند، باید خداوند متعال می فرمودند: «**علی رسوله و علی صاحبه**» یا «**و أنزل الله سکینته علیهما!**» اهل سنت هیچ جوابی در برابر ادعاهای ما ندارند، جز اینکه بگویند: **(سَكِينَتُهُ)** به ابوبکر برمی گردد و **(أَيَّدُهُ)** به پیغمبر اکرم برمی گردد. و این ادعا خلاف حکمت است. آدمی که الفبای ادبیات عرب را خوانده باشد، نمی آید در یک جمله کوتاه دو ضمیر به کار ببرد که یک ضمیر به شرق و یک ضمیر به غرب برگردد.

حال ما در آنجا هم حرف زیاد داریم. اگر فرصت شود ما حرف «فخر رازی» را هم نقل می کنیم و بساطی علیه «فخر رازی» داریم. کسی که مفصل ترین صحبت را در مورد این آیه داشته است «فخر رازی» بوده است. ان شاء الله اگر لازم شد در آن مورد توضیحاتی خواهیم داشت.

پرسش:

سخت ترین مورد در استدلال، استدلال معیت است. معیت خداوند همانطور که با پیغمبر اکرم هست، همانطور هم با جناب ابوبکر است. شما چه جوابی می دهید؟

پاسخ:

معیت در **(إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا)** معیت جسمی است یا معیت معنوی است؟ اگر معیت جسمی است «ابو سفیان» و «ابوجهل» و دیگران هم بودند. آن ها هم معیت جسمانی داشتند و کفار هم با پیغمبر اکرم معیت جسمانی داشتند. اگر معیت روحانی می گویند، **(فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ)** آن را دفع می کند.

چرا شما به جای (إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا) نمی‌گویید: «ان الله معنا المسلمین»؟ خداوند متعال می‌فرماید: (لَا تَحْزَنُ). تو چرا از من می‌ترسی؟ خدا با ماست و مرا برای مسلمین حفظ می‌کند.

در رابطه با (إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا) اگر به سایت «مؤسسه ولی عصر» مراجعه کنید، می‌بینید که ما حرف «فخر رازی» را هم آوردیم و غیر از جواب چندین اشکال وارد کردیم.

پرسش:

ظاهراً حدیث «اقتدوا باللذین من بعدی ابی بکر وعمر» منافات با این مسئله دارد که «تفتازانی» می‌گوید: ما در رابطه با ابوبکر نصی نداریم.

پاسخ:

نه تنها «تفتازانی» بلکه تمام آن‌ها می‌گویند: ما در رابطه با ابوبکر نصی نداریم. «و النص منتف فی حق ابوبکر». عرض کردم این مطالب از باب چون قافیه تنگ آید، شاعر به جفنگ آید است. این افراد به دلیل اینکه دلیلی ندارند؛ «الغریقُ یتشبَّثُ بکلِّ حشیش!»!

من واقعاً یکی از مواردی که به دوستان توصیه می‌کنم، این است که بتوانند یک کار مقایسه‌ای ولو به صورت اجمالی انجام بدهند تا در فضای مجازی منتشر شود.

بگوئید ما برای مقایسه حاضریم؛ شما ادله خودتان را در یک کفه بگذارید و ما هم ادله خودمان را در کفه دیگر می‌گذاریم و به تعبیر «شهید مطهری» این را در بازار فرهنگی ارائه می‌دهیم تا مشتریان حقیقت کالای شما را ببینند، کالای ما را هم ببینند. آن‌ها هرکدام را انتخاب کردند؛

(فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ)

بندگان مرا بشارت ده؛ کسانی که سخنان را می‌شنوند و از نیکوترین آن‌ها پیروی می‌کنند.

سوره زمر (۳۹): آیات ۱۷ و ۱۸

ما سپس می‌خواهیم در رابطه با آیه ولایت ورود پیدا کنیم. ما هم نظر شیعه و هم نظر اهل سنت را بیان می‌کنیم. به تعبیر «شیخ طوسی» قوی‌ترین دلیل ما آیه:

(إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يقيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ)

سرپرست و رهبر شما تنها خدا است، و پیامبر او، و آن‌ها که ایمان آورده‌اند و نماز را بر پا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌پردازند.

سوره مائده (۵): آیه ۵۵

بر خلافت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) است. با توجه به شأن نزولی که در منابع شیعه و سنی با سندهای صحیح نقل شده است و شبهاتی که در آیه ولایت دارند، شاید یک سوم

این را در حدیث غدیر ندارند. عمده‌ترین شبهات وهابیت و اهل سنت سرازیر در آیه ولایت است، زیرا در اینجا احساس خطر کردند.

بحث‌هایی که بنده در عربستان مخصوصاً با «غامدی» داشتم، هر از گاهی که کم می‌آورد بدون ارتباط، به شبهات آیه ولایت می‌رفت و می‌گفت: اینجا جمع است، اینجا دو ولی در زمان پیغمبر است؛ هم پیغمبر ولی است و هم علی ولی است و اجتماع ولیین پیش می‌آید، اصلاً علی فقیر نبوده است، این قضیه با خضوع و خشوع در نماز منافات دارد!! آن‌ها **إلی ما شاء الله شبهات حول آیه ولایت مطرح می‌کرد.**

بنابراین به حول قوه الهی ما این قضیه را مطرح می‌کنیم و تلاش می‌کنیم که هر بخشی را خدمت دوستان عرض کردیم بلافاصله فایل آن را هم در فضای مجازی بگذاریم تا عزیزان استفاده کنند.

کلاس ما فردا تعطیل است، به دلیل اینکه همایشی داریم. ما دوستانی که در سطح کشور در رابطه با بحث ولایت مخصوصاً «احمد الحسن» کار می‌کنند دعوت کردیم و مهمان ما هستند. ان شاء الله گزارش این همایش را شنبه خدمت عزیزان تقدیم می‌کنیم.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته